بسم‌الله الرحمن الرحیم

**متن درس فقه عبادات (خلل قبله) [[1]](#footnote-1) استـاد شوپایی جویباری زیدعزه**

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین

# [مرور گذشته]

در این قسمت دوم از فرمایش مرحوم سید از صورت ثالثه که مرحوم سید فرموده بود اگر شخص در اثنای نماز ملتفت شود که قسمت‌های قبلی نماز منحرف از قبله بوده است به انحراف کثیر- که ۹۰ درجه و بیشتر حتی ممکن است در حد استدبار و ۱۸۰ درجه باشد- مرحوم سید فرمود در اینجا هم حکم لزوم اعاده است یعنی باید نماز را قطع کند و از سر بگیره استیناف کند بحث به اینجا رسید که آیا این حکم مطلق است حتی آن فرضی را که شخص در اثناء ملتفت شده ولی وقت طوری است که اگر بخواهد نماز را قطع کند و از سر بگیرد هیچ رکعتی از رکعات نماز در وقت را درک نمی‌کند آیا در این مورد هم "یجب قطع صلات و استیناف" یا اینکه در این مورد حکم می‌شود به صحت ما مضی از رکعات و در بقیه نماز مکلف باید متوجه و مستقبل القبله بشود.

# [مرور اقوال]

 ظاهر عبارت عروه اين است که مرحوم سید قائل به این شدند که این حکم که لزوم قطع و استیناف باشد شامل این فرض هم می‌شود در مقابل عده‌ای دیگر از فقها قائل به این شدند که نه در این فرض حکم وجوب قطع و لزوم الاستیناف نیست بلکه باید نماز را با تصحیح رکعات باقیمانده به سمت قبله اتمام کنیم.

# [وجه و ادله اقوال]

## [ادله عدم استیناف و از سرگیری نماز]

### [دلیل اول بر عدم اعاده و عدم استیناف]

 امر اولی که به عنوان مدرک و دلیل برای قول به صحت صلات نسبت به مامضی و استقبال قبله در مابقی است اینگونه در مستمسک آمده است که روایات باب ۱۱ مثل صحیح عبدالرحمان ابن ابی عبدالله این فرض را هم شامل می‌شود حال یا به اطلاق لفظی شامل می‌شود یا اگر به اطلاق لفظی هم شامل نشود به ضمّ اولویت یا عدم الفصل شامل این فرض هم می‌شود این وجه اول به دلیل امر اول بود که در جلسه قبل بیان شد.

### [دلیل دوم بر عدم لزوم اعاده واستیناف]

 امر دوم که مورد استناد مرحوم محقق همدانی است این است که در مورد نزاع امر دایر است بین رعایت وقت و رعایت استقبال قبله و از آنجا که رعایت وقت اهم از استقبال قبله است و رعایت استقبال قبله در نظر شارع بر رعایت وقت ترجیح دارد، مکلف باید نمازش را ادامه بدهد این مقداری را که خونده صحیح است نمازش را ادامه بدهد و در بقیه نماز استقبال قبله را رعایت کند؛ نه اینکه نمازش را قطع کند که لازمه قطع صلات این بشود که کل نمازش خارج از وقت واقع شود چرا که در محل بحث تزاحم رخ می‌دهد و در حقیقت بین رعایت وقت و رعایت استقبال باید مکلف به اهم عمل کند و اهم در میان نیز رعایت جانب وقت است. لذا چون مکلف تمکن از استقبال قبله با رعایت وقت را ندارد با توجه به این نکته آنچه که از مکلف قبل از انکشاف خلاف صادر شده، صحیح است چون در حال انجام دادن آن دو رکعتی که مثلاً مستدبر قبله بوده یا به یمین و یسار قبله نماز خوانده در آن حال از رعایت استقبال معذور بوده و این عذرش مستوعب وقت است یعنی عذرش تا آخر وقت باقی است چون الان هم اگر رعایت استقبال قبله را بکند نمی‌تواند نمازش را مستقبلاً الی القبله به نحو ادایی انجام بدهد حتی اگر در بقیه نماز هم نتواند استقبال قبله را رعایت کند باید این نماز را ادامه بدهد فضلاً از اینکه در بقیه نماز بتواند نماز را مستقبلاً الی القبله ادامه بدهد؛

 مرحوم محقق همدانی فرمودند در جایی که در اثنا ملتفت به انحراف شده و وقت برای اعاده در وقت حتی به یک رکعت باقی نیست در این موارد که مثلاً در تشهد آخر نماز در وقت در رکعت آخر نماز در ظهرین مثلاً یادش آمد حتی اگر بقیه نماز را هم نتواند مستقبلاً الی القبله بخواند مثلاً شخصی رفته یک جایی که نمی‌تواند حالتش را تغییر بده یا مریضی که مثلاً در بیمارستان بوده او را به طرف قبله قرار ندادند و خودش که نمی‌تواند این طرف آن طرف بشود و باید پرستار بیاید این را جهتش را عوض کند این مصلی در بستر که به اینجا به این سمت است بقیه نماز را هم فقط می‌تواند به این سمت بخواند حتی اگر در بقیه نماز هم نتواند رعایت استقبال قبله کند باید نمازش را اتمام کند. فضلاً از فرض‌هایی که شخص در اثنا ملتفت شده و وقت ندارد ولی در بقیه نماز می‌تواند خودش را مستقبل به قبله بگرداند فرد سالمی باشد و در چنین موردی لازم است که نماز را ادامه بدهد نمی‌تواند نماز را قطع کند و از سر بگیرد که قطع کردن و از سر گرفتن مستلزم این است که کل نماز در خارج از وقت واقع بشود.

 مرحوم آقای حکیم در مستمسک همان قول به ادامه نماز و عدم استیناف را اقرب می‌دانند و فرموده است که «و الأقرب الی الذهن عاجلا هو الأول کما یظهر بعد التأمل فی وجهه» [[2]](#footnote-2) و مرحوم امام خمینی در تعلیقه اینگونه بیان داشته‌اند که «إن انکشف فی الأثناء انحرافه عمّا بین الیمین و الشمال: فإن وسع الوقت لإدراک رکعة فما فوق‌ها قطع الصلاة و أعادها مستقبلا، و إلاّ استقام للباقی، و تصحّ صلاته علی الأقوی» [[3]](#footnote-3) وبیان محقق همدانی[[4]](#footnote-4) در قبول این قول نیز بیان شد.

#### [رفع مانع]

حال کسانی که به یکی از این دو امر بخواهند استدلال کنند باید قايل باشند که اصلاً موثقه عمار شامل محل بحث نمی‌شود بلکه موثقه عمار اختصاص دارد به فرض سعه وقت -یعنی جایی که شخص فرصت برای رعایت استقبال قبله در نماز ادایی در وقت را دارد-

اما اگر موثقه عمار شامل این مورد بشود صرف اینکه روایات باب ۱۱ اقتضای صحت دارد کافی نیست که حرف این اعلام را اثبات کند؛ چون در مقابل روایات باب ۱۱ موثقه عمار بالاطلاق شمول دارد؛ لذا اگر به وجه اول کسی استدلال کند تعارض می‌شود بین موثقه عمار و روایات باب ۱۱ و اگر به وجه دوم کسی استدلال کند مثل محقق همدانی گفته می‌شود که این که ما از راه مقتضای قاعده و تقدیم رعایت وقت بر استقبال قبله بخواهیم پیش بیاییم تمسک به این مقتضای قاعده در جایی صحیح است که دلیل خاص در مورد نداشته باشیم ولی وقتی موثقه عمار دلالت می‌کند و اطلاق دارد این فرض را هم می‌گیرد دیگر جای تمسک به آن قاعده عام نیست تمسک به آن قاعده در جایی صحیح است که روایت خاص در میان نباشد.

## [ادله لزوم اعاده نماز ولو در خارج وقت]

 اما دلیل کسانی که قائل به این هستند که در اینجا وظیفه مکلف در این فرض هم مثل فرض‌های متعارف در التفات در اثنا این است که این نماز را رها کند، قطع کند و اعاده کند، هرچند اعاده نماز مستلزم وقوع کل نماز در خارج از وقت بشود؛ دلیل این اعلام نیز از این قرار است که یا ملتزم شوند که نصوص باب 11شامل این مورد نمی‌شود نه به مدلول لفظی و نه به اولویت یا عدم فصل يعنی اولویت و عدم فصل را انکار کنند و در مقابل موثقه عمار که بر لزوم قطع صلاه و وجوب استیناف دلالت می‌کند؛ این مورد را هم می‌گیرد با تمسک به موثقه عمار حکم این مورد را لزوم الاعاده قرار بدهند کما اینکه مرحوم آقای خویی به این کیفیت مدعا را اثبات می‌کنندیا اینکه بنابر اینکه روایات سابقه شامل مورد بحث می‌شود ولی موثقه عمار هم شامل فرض است و لذا تعارض بین این دو محقق می‌شود بعد از اینکه تعارض کردند تساقط می‌کنند لذا نوبت به ادله شرطیت استقبال قبله در نماز می‌رسد و مقتضای اطلاق ادله شرطیت استقبال قبله در صلات اين است که حکم به قطع نماز و استیناف شود زیرا که این نماز فایده‌ای ندارد و باید با شرط صحیحش اتیان شود.

## [عناصر دخیل در استنباط حکم فرض]

با توجه به توضيحی که در بيان مستند دو قول داده شد معلوم می شود سه مطلب در تعیین حکم مورد بحث دخالت دارد که از این سه مطلب به عنوان عناصر دخیل در استنباط حکم این فرض تعبیر می‌کنیم:

1. عنصراول: آیا نصوص متقدمه -یعنی روایات باب ۱۱- که تفصیل می‌دادند بین انکشاف خلاف در وقت و انکشاف خلاف در خارج از وقت آیا آن روایات شامل این فرض می‌شود که شخص اگر نمازش را قطع کند حتی یک رکعت را هم در وقت درک نمی‌کند آیا شامل این فرض می‌شود یا نمی‌شود یکی از عناصر دخیل در تعیین حکم اینه باید ببینیم روایات سابقه اینجا رو می‌گیرد یا نمی‌گیرد حال چه به تنهايی يا به ضم اولویت یا عدم الفصل
2. عنصردوم: آیا موثقه عمار که دلالت می‌کرد بر اینکه اگر شخص در اثنای نماز یادش آمد که قسمت سابق منحرف از قبله بوده باید نمازش را قطع کند اعاده کند استیناف کند؛ آیا موثقه عمار شامل این فرض می‌شود یا نمی‌شود
3. عنصر سوم: آیا در تزاحم بین رعایت وقت و رعایت استقبال قبله رعایت وقت اهم است یا اهم نیست این بحث هم از جهت کبری و هم از جهت صغرا بایدبررسی گردد و ان اینکه آیا مقام از موارد تزاحم بین رعایت وقت و رعایت قبله است یا نیست؛ این در مطلب سوم باید معلوم بشود که هم کبرویاً رعایت وقت اولی از رعایت استقبال قبله است یا خیر؟ وهم صغرویاً هم مورد از موارد تزاحم است یا خیر؟

بر اساس تعیین مختار در این سه مطلب نتیجه مسئله یعنی حکم در مسئله که آیا یجب قطع صلات با رعایت استقبال معلوم می‌شود؛ اما حالا کیفیت تاثیر این سه مطلب هم مقداری توضیح داده شد توضیح اکثرش با خود رفقا و ماتنها یک فرض را بیان می‌کنیم. و آن اينکه اگر در مطلب اول به اين نتيجه برسيم نصوص متقدمه شامل مورد بحث می شود و در مطلب دوم به اين نتيجه برسيم که موثقه عمار شامل مورد بحث نمی شود بايد حکم به صحت صلات در محل بحث و لزوم استقبال قبله در بقيه نماز بکنيم

#### اما بررسی مطالب و عناصر سه گانه

#### [عنصر اول]

 اما مطلب اول؛ آیا نصوص متقدمه یعنی روایات باب ۱۱ شامل مورد بحث و این فرض می‌شود یا شامل این فرض نمی‌شود؟

 ظاهر کلام آقای حکیم این است که اطلاق این نصوص متقدمه نسبت به محل بحث را قبول دارد

در موسوعه تقریرات درس اقای خویی مقرر هم اطلاق نصوص متقدمه نسبت به این مورد را توضیح دادند که چون در بعضی از روایات آمده است که «أَنْتَ فِی وَقْتٍ فَأَعِدْ وَ إِنْ فَاتَكَ الْوَقْتُ فَلَا تُعِدْ.» ظاهر مقابله بین این دو این است که مراد از ذهاب وقت نه اینکه وقت حقیقتاً و به دقت عقلیه رفته باشد بلکه مراد از ذهاب وقت یعنی امکان اعاده نباشد چون در فقره اول آمده است که اگر ملتفت شدی و در وقت بودی اعاده بکن در مقابل این که امام علیه السلام فرموده در صحیح عبدالرحمان «وَ إِنْ فَاتَكَ الْوَقْتُ» یعنی وقت برای اعاده نداری اینجا اگر در خود وقت نمی‌توانی نماز را اعاده کنی اینجا دیگر جای قضا نیست، ظاهر مقابله این است که مراد از فوات وقت مقابل بقای وقتی است که حکم فیه بالاعاده؛ نه اینکه مقابل مطلق بقای وقت باشد که با ۵۰ يا مثلاً ۳۰ ثانیه آخر وقت هم سازگار باشد؛ این توضیحی که در تعلیقه برای شمول روایات باب ۱۱ نسبت به این مورد بیان می‌شود.

##### [سه تقریب در شمول روایات باب 11]

در حقیقت با سه تا تقریب می‌توان اطلاق نصوص متقدمه -روایات باب ۱۱ -را اطلاق آنها نسبت به مورد بحث را تقریب کرد:

##### [تقریب اول: اطلاق تعبیر"ان فاتک الوقت"]

 تقریب اول این است که همه این روایات فرضی را که مکلف در اثنای نماز متوجه بشود که منحرف از قبله است در حد استدبار که نمی‌تواند اعاده در وقت کند را شامل می‌شود؛ چون در این روایات آمده است اگر در حین التفات به انحراف، وقت نماز خارج شده باشد اعاده لازم نیست؛ این عنوان همانطور که فرض التفات به انحراف بعد از فراغ از نماز را شامل می‌شود همینطور هم فرض التفات به انحراف در اثنای نماز را شامل می‌شود؛ مثلاً دو رکعت در وقت خوانده بود این نماز را شروع کرده در رکعت دوم وقتی یادش آمد از قبله منحرف است که در این صورت وقت خارج شده است؛ این روایت اینجا را می‌گیردیعنی اگر وقت فوت شده باشد این شخصی که مشغول به نماز شده ولی التفات او خارج از وقت اتفاق افتاد مثل جايی که دو رکعت مانده به غروب شمس وارد نماز عصر شده ولی در تشهد رکعت دوم وقتی غروب شمس اتفاق افتاده آن وقت متوجه شد که نمازش متحرف از قبله است وقتی روايت اين فرض را شامل شد دیگر بين اين فرض و جایی که ۳۰ ثانیه به آخر وقت ملتفت شده احتمال فرق نیست لذا از این عبارت «ان فاتک الوقت» حکم جایی که ۳۰ ثانیه به خر وقت ملتفت شده هم استفاده می شود .

##### [تقریب دوم: عدم درک‌وقت مصداق فوت‎وقت است]

تقریب دوم اینه که در بعضی از روایات باب که همین صحیحه عبدالرحمن ابن ابی عبدالله- حدیث ۱ از باب ۱۱ و همینطور حدیث ۵ باب ۱۱ هم روایت عبدالرحمن ابن ابی عبدالله است به سند دیگر[[5]](#footnote-5)- در این روایت آمده است «ان فاتک الوقت فلاتعد» یعنی اگربعد از وقت کشف انحراف از قبله شده باشد، اعاده لازم نیست؛ این عنوان "فوت الوقت" هم جایی که وقت حقیقتاً از بین رفته صدق می‌کند یعنی هم جایی که شخص وارد وقت نماز بعدی شده را می‌گیرد و هم جایی را می‌گیرد که شخص ملتفت و متوجه انحراف شده در حالی که ۳۰ ثانیه به غروب خورشید باقی مونده و دراین حالت اگر بخواهد نماز را قطع کند نماز را در وقت درک نمی‌کند، لذا این عنوان فوت وقت نیز شامل این مورد خواهد بود چون اگر شخص نمازش را قطع کند نمی‌تواند بااعاده، نماز عصر را حتی به اندازه یک رکعت در وقت درک کند لذا جایی که ذهاب الوقت نشده و وقت حقیقتاً ۳۰ ثانیه باقی است ولی عنوان فوت الوقت صادق است زیرا که اینجا از موارد درک الوقت نیست و همین که از موارد درک الوقت نشد از موارد فوت الوقت خواهد بود.

##### [تقریب سوم: قرینه مقابله]

تقریب سوم \_ همان تقریبی که در تعلیقه موسوعه است \_ با توجه به اینکه در این روایات تفصیل داده‌اند بین اینکه در حال التفات وقت باقی باشد یا وقت فوت شده باشد به تعبیردیگر فوت وقت، مضی وقت یا ذهاب وقت شده باشد\_ فرق ندارد هر کدام از این عناوین باشد\_ چون این عناوین فوت وقت یا مضی يا ذهاب وقت در مقابل بقا الوقت و تعبیر"انت فی وقت" است و چون مراد از بقاءوقت و انت فی وقت یعنی وقت به طوری که نماز قابل اعاده باشد باقی باشد و صالح للامر بالاعاده باشد یعنی اگر وقت باقی است امکان اعاده دارد پس در این وقت قابل اعاده نمازت را اعاده بکن؛ چون در فقره اول مراد از بقای وقت بقای وقت به نحوی است که اعاده صلات دروقت ممکن باشد قرینه مقابله اقتضا می‌کند که مراد از ذهاب الوقت یا مضی الوقت یا فوت الوقت جایی باشد که شخص امکان اعاده برای او وجود نداشته باشدحال چه داخل وقت حقیقی چه خارج وقت حقیقی، نه اینکه اختصاص به خصوص خارج وقت داشته باشد لذا حتی اگر به اندازه ۱۰ ثانیه یا۲۰ ثانیه وقت باقی باشد دیگر ذهاب وقت شامل این وقت کم غیر قابل اتیان نماز می شود ، این قرینه مقابله اقتضا می‌کند که این مورد را شامل شود.

#### [اشکال به سه تقریب]

اینجا یک اشکالی وجود دارد که این اشکال مشترک بین هر سه تقریب است اشکال عبارت از این است که در روایاتی که در باب ۱۱ آمده است تعبیری که در روایات وارد شده این است که «إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ عَلی غَیْرِ الْقِبْلَةِ» در اینجا امام تفصیل دادند بین بقای وقت و ذهاب وقت یا فوت وقت؛ در روایت یعقوب به یقطین صراحت آمده «سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً عَنْ رَجُلٍ صَلی فِی یَوْمِ سَحَابٍ عَلی غَیْرِ الْقِبْلَةِ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ»؛ مورد همه این روایات جاییست که التفات به انحراف الی القبله بعد الفراغ من الصلات اتفاق بیفتد ولی جایی که در اثنای نماز شخص ملتفت بشود، این تعبیرات وارده در این روایات هیچکدام آنجا را نمی‌گیرد. به عبارت دیگر ظاهر اين تعبیرات این است که کل نماز را تمام کرده و فارغ شده است از نماز و بعد از فراغ از نماز یادش آمد و استبان که آن نمازی را که خوانده است علی غیر قبله بوده از جهت لفظی این عناوینی که در این روایات وارد شده فرض مورد بحث را شامل نمی‌شود.

##### [پاسخ به اشکال]

##### [تصحیح شمول عناوین روایات بر محل بحث]

مگر اینکه اینطور گفته بشود که این روایات جایی را که بعد از فراغ از نماز ملتفت بشود منحرف از قبله نماز گزارده است، آنجا را که شامل می‌شود مثلاً بعد از تمام کردن نماز عصر در حالی که ۳۰ ثانیه مثلاً وقت باقی است آنجا رو شامل می‌شود این مورد از مواردیست که شخص برای درک یک رکعت از وقت را هم ندارد ولو وقت ۳۰ ثانیه باقی مونده نماز عصر را بخواند، دیگر یک رکعت را هم نمی‌تواند درک کند، خوب این روایات این مورد رو شامل می‌شود وقتی روایات در این مورد حکم کردند به عدم وجوب اعاده و عدم لزوم قضا، چون اگر بخواهد نماز را اعاده کند مستلزم قضا است وقتی روایات در این مورد حکم به صحت و عدم لزوم اعاده کرده‌اند از باب اینکه احتمال فرق بین این صورت و جایی که در اثنای نماز کشف خلاف بشود \_همان فرض‌های که مورد بحث بین اعلام بوده که اگر نمازش را قطع کند حتی به اندازه یک رکعت را هم نمی‌تواند درک کند\_ احتمال فرق بین اين دو مورد نيست لذا از باب عدم احتمال فرق ممکن است حکم این دو صورت را یکی بدانیم و بر همين اساس حکم در محل بحث ، از همین روایات باب ۱۱ استفاده می‌شود.

##### [ضمیمه اولویت و عدم الفصل در فرض عدم شمول عناوین روایات]

ولی اگر کسی ملتزم شد به اینکه این روایات با عناوین وارده در آنها شامل مورد بحث نمی‌شود ولی از باب اولویت بخواهد استدلال کند اين استدلال جای مناقشه و جای تأمل دارد زیرا چون ممکن است کسی بگوید که هیچ بُعدی ندارد که شارع در جایی که شخص بعد از فراغ از نماز متوجه انحراف مثلاً در حد استدبار شد، آنجا حکم کند به عدم لزوم اعاده ولی در جایی که در اثنای نماز شخص ملتفت شده شارع حکم ‌کند به وجوب اعاده با همان توضیحی که قبلاً داده شد چون اینجا اگر بخواد اعاده کند دو نماز چهار رکعتی نمی‌خواند بلکه کمتر از دوتا چهار رکعتی نماز می‌خواند ولی اگر بعد از فراغ از نماز بخواهد اعاده کند به جای مثلاً يک نماز چهار رکعتی دو نماز چهار رکعتی باید بخواند لذا ممکن است بین اینها فرق باشد. چون احتمال این مطلب است نمی توان به اولویت تمسک کرد به همین بیان هم از راه عدم الفصل هم کسی بخواد پیش بیاید جای این مطلب است زیرا که شارع ممکن است در این موارد تفصیل بدهد بین جایی که شخص بعد از فراغ از نماز ملتفت شده و جایی که در اثنای نماز ملتفت شده جای این مناقشه وجود دارد.

[پاسخ]

 مگر اینکه از این مناقشه جواب بدهیم که از خود روایات استفاده می‌شود که در جایی که شخص بعد از فراغ از نماز بعد از خروج وقت متوجه انحراف شد نماز اعاده ندارد ، نکته عدم لزوم اعاده این است که در اين موارد ، اعاده این نماز در وقت ممکن نیست، حال چون اعاده نماز در وقت ممکن نیست و نوبت به قضا می‌رسد به همین نماز ناقص ادایی اکتفا می‌کند. اگرمستفاد از مجموعه روایات این باب این نکته باشد که عدم امکان درک نماز مستقبل قبله در وقت دلیل برحکم برعدم لزوم اعاده است؛ این نکته در محل کلام هم پیاده می‌شود لذا عدم الفصل رو کسی بگوید با این تقریب تمام می‌شود یعنی روایات ولو از جهت لفظی مختص به بعد از فراغ باشند ولی بر اساس این نکته حکم محل بحث استفاده می‌شود چون در محل بحث هم اعاده نماز با درک وقت ولو به اندازه یک رکعت هم ممکن نیست.

1. یکشنبه،1 مهرماه1403 [↑](#footnote-ref-1)
2. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه: ۲۳۴ [↑](#footnote-ref-2)
3. العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۳۱۴ و مدارک تحریر الوسیلة (الصلاة)، جلد: ۱، صفحه: ۱۴۱ [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الفقیه، جلد: ۱۰، صفحه: ۱۷۶:« و لو ضاق الوقت عن الاستئناف و لو بأداء ركعة، استقام و مضى في صلاته حتّى مع الاستدبار، لكن بشرط أن يكون المضيّ‌ في الصلاة موجبا لإدراك الوقت و لو بركعة حيث يدور الأمر حينئذ بين الإخلال بالوقت أو القبلة» [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 316 [↑](#footnote-ref-5)